

نظارت یا ولایت فقیه از منظر فقیهان معاصر و امام خمینی

محمدحسن قدردان قراملکی

چکیده

در این مقاله ذیل به تحلیل یک قرائت خاص «نظارت» از نظریه «ولایت فقیه» پرداخته شده است. نخست بعد از اشاره به چهار قرائت کلی در اندیشه سیاسی تشیع در دوران خلأ امام معصوم، به گزارش آرای فقها و اندیشوران معاصر در مقوله نظارت توجه شده است. در بخش دوم، ابتدا به تعارض ظاهری نظریه حضرت امام در نظارت یا ولایت فقیه اشاره می شود. سپس در رفع تعارض فوق چهار راهکار (1. اصل انگاری ولایت 2. عدول از نظارت 3. اختصاص عدول به نقش روحانیت 4. اصل انگاری نظارت) تحلیل و ارزیابی می شود. نگارنده با ذکر قراین و شواهد از جمله توسعه در مفهوم «نظارت» و تقیید مفهوم «ولایت» راهکار چهارم را ترجیح می دهد. در پایان به اختصار، مبانی نظریه ولایت ذکر شده است.

شأن و مسئولیت فقیهان و عالمان دین

اندیشوران و عالمان اسلامی در مشروعیت الهی حکومت پیامبر اسلام(ص) اتفاق نظر دارند. امامیه بر خلاف دیگر عالمان اسلامی بر مشروعیت الهی حکومت امامان دوازده گانه نیز معتقد است. به این معنا که پیامبر اسلام، که از سوی خداوند دارای چهار

صفحه 353

منصب دینی یعنی، نبوت، تبلیغ و مرجعیت دینی، امر قضا و حکومت بود، سه منصب و شأن اخیر را به امر خداوند به حضرت علی (ع) و یازده امام دیگر تفویض کرده است. مهم ترین و مناقشه برانگیزترین فصل اندیشه سیاسی امامیه، مربوط به اصل حکومت و چگونگی آن در عصر غیبت امام معصوم است که بستر منازعات فکری و قرائت های مختلفی شده است. که به چهار دیدگاه کلی آن اشاره می کنیم: [1]

الف) شأن تبلیغ و مرجعیت دینی: برخی از فقها شأن و منصب دینی عالمان را در عصر غیبت تنها تبلیغ دین و تفسیر و مرجعیت آن ذکر می کنند و حتی تکفل امر قضا از سوی عالمان دین را نیز نمی پذیرند. ابن زهره و ابن ادریس از این نظریه جانب داری کرده اند و محقق و علامه حلی در آن توقف کرده اند. [2]

ب) شأن قضا: بیش تر فقهای امامیه علاوه بر شأن اول، معتقدند که عالمان دین از سوی اسلام به منصب قضاوت و دادرسی و اجرای احکام جزایی منصوب شده اند.

اما درباره این که منصب حکومت و کشور داری نیز از شئون دینی عالمان است، بیش تر فقها به آن یا اشاره نکرده اند و یا تصریح به عدم آن کرده اند، که از معاصران می توان از آیه الله نائینی [3] و آیه الله اراکی [4] نام برد.

ج) شأن حکومت و ولایت: برخی از فقها بر این باورند که آیین مقدس اسلام، اصل حکومت و حکم رانی و اداره کشور را نیز به فقهای واجد شرایط واگذار کرده است. این قرائت خود به دو قرائت مهم و عمده دیگر (مشروعیت الهی صرف و مشروعیت الهی و مردمی حاکم) منشعب می شود.

د) شأن نظارت و اشراف: قرائت دیگر مدعی است که آن چه مطلوب خداوند و اسلام است، تشکیل حکومت دینی و اجرای احکام اجتماعی و جزایی اسلام است. اما این که در رأس و هرم حکومت عالمی دینی و فقیه قرار گیرد و رأساً به اداره و کشورداری بپردازد، از مبانی دینی استنتاج نمی شود، بلکه مستفاد از دین وجود رهبر و مرجعی دینی است که بر قوه مجریه و قوه مقننه نظارت و اشراف داشته باشد تا این دو قوه در مسیر مبانی دینی به انجام وظایف محوله خود بپردازند. به تقریر دیگر، مشروعیت دینی داشتن حکومت، چنان که با «ولایت فقیه» تأمین می شود، با «نظارت فقیه» نیز به دست می آید.

طرفداران نظارت

پیشینه نظریه فوق عمدتاً به عصر مشروطه بر می گردد که آیه الله نائینی یکی از مبلغان آن بود. اینک به گزارش آرای بعضی فقها و اندیشوران معاصر می پردازیم.

آیه الله نائینی

وی که از فقیهان و اصولیان نامی قرن حاضر می باشد، در آثار مختلف خود به پردازش نظریه اسلام درباره حکومت در عصر غیبت پرداخته است. برای توضیح دیدگاه وی در مقوله نظارت فقیه ذکر دو نکته ذیل خالی از فایده نخواهد بود:

اول این که ایشان در آثار خود در انتصاب فقیه از سوی دین به منصب حکومت سیاسی مردد بوده است، بلکه گاهی به عدم انتصاب تصریح می کند، چنان که در جایی می گوید: «فقیه به عنوان فقاقت، تنها اهل نظر و استنباط احکام شرعی است. اما مناصبی مانند کشورداری، حفظ مرزها، تدبیر امور دفاعی و جهاد و مانند این ها، از شأن فقها خارج است. از این رو معنا ندارد که ملتزم شویم که در شریعت انجام چنین اموری بر فقها واگذار شده است».^[5]

محقق نائینی متوجه بود که در این جا احتمال دارد این شبهه مطرح شود که در این صورت چرا امور فوق از سوی خداوند به پیامبر و ائمه تفویض شده است، ایشان در این باره می گویند: «تفویض امور فوق به امامان به دلیل علم و آگاهی ویژه آنان به تمامی جهات سیاسی و دینی بوده، لذا نباید دیگران (فقها) را بر آنان قیاس کرد».^[6]

نکته دوم حمایت وی از انقلاب مشروطه است که خواهان دولتی بود که در هرم قدرت آن، نمایندگان مردم باشند و نمایندگان مراجع دینی بر آن نظارت داشته باشند. چنین دیدگاهی با مخالفت های مختلف برخی، از جمله بعضی عالمان دین مواجه شد که بسا تشکیل چنین حکومتی را ناسازگار با شرع توصیف می کردند. محقق نائینی در

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه

صفحه 355

حمایت از انقلاب مشروطه و پاسخ شبهات دینی، به نگارش کتاب گران سنگ خود «تنبيه الأمة و تنزيه الملة» در سال 1327 قمری دست زد.

وی در آن کتاب، ابتدا بعد از تقسیم حکومت ها به دو نوع متباین «حکومت استبداری، تملیکیه» و «محدوده، عادلانه، مشروطه، دستوریه»، حکومت معصومان را از نوع دوم توصیف می کند که نفس حضور امام معصوم، مقوم مشروعیت حکومت است. آن گاه تحقق نوع دوم حکومت و مشروعیت آن را در حکومت غیر معصوم، منوط به دو شرط الف) نظام نامه یا قانون اساسی شرعی؛ ب) وجود هیئت عالی نظارت می داند و در توضیح مؤلفه دوم می نویسد:

«دوم استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن «هیئت مسدده» و «رادعه نظاره» از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت... محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی تحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان - که قوه اجرائیه اند - در تحت نظارت و مسئول هیئت مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند».^[7]

محقق نائینی حقیقت حکومت اسلامی را مشارکت دادن تمام ملت در حکومت، و شکل و راهکار بارز آن را «مجلس شورای ملی» می داند:

«حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت - و به چه اندازه محدود است - همین طور ابتناء اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلا امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است».^[8]

آیه الله نائینی در مقام نقد شبهات دینی بعض عالمان عصر خود، مبنی بر غیر دینی بودن مشارکت مردم در حکومت، و اختصاص آن به فقها بر آمده، و با اظهار تأسف از طرح چنین شبهاتی، نظریه خود را مطابق مبانی دینی، از جمله اصل شورا توصیف می کند:

«زهی اسف و حسرت که ما ظالم پرستان عصر و حاملان شعبه استبداد دینی، چقدر از مدالیل کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر و امام خود بی خبریم؟! و به جای آن که شورای عمومی ملی را «هذه بضاعتنا ردت الینا» [این همان سرمایه ما است که به

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 356

خود ما عرضه شده] بگوییم، با اسلامیت مخالفش می شماریم».[9]

«نظریه شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی، چنان که سابقاً مبین شد، عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می دهند، حق مراقبت و نظارت دارند».[10]

وی وجود «هیئت مسدده» را جانشین عصمت امامان در حکومت نوع دوم (عادله) می داند که مصدر مشروعیت حکومت است».[11]

با وجود تأکید نائینی بر مشارکت مردم، وی نظارت بر روند حکومت در قوای سه گانه را از شئون دینی فقها بر می شمارد و اشمال «هیئت مسدده» بر تنی از فقها یا نمایندگان آنان را موجب مشروعیت دینی آن ذکر می کند و می گوید:

«مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان، بنابر اصول ما طائفة امامیه، که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت - علی مغیبه السلام - می دانیم، اشمال هیئت منتخبه بر عده ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آرای صادره برای مشروعیتش کافی است».[12]

عالمان دین از سده دهم به بعد، یعنی از بدو تشکیل حکومت رسمی شیعه از سوی سلسله صفویان، نوعاً تن به تفکیک فقه و حکومت داده بودند و به نوعی از حاکمان وقت حمایت کرده اند که می توان آن را با مراجعه به تاریخ خصوصاً مکتوبات علما هم چنین مقدمه کتاب های تألیف شده در آن دوران، یافت.

شهید صدر

وی در اندیشه سیاسی خود با تطور رأی مواجه بوده است و آخرین موضع وی پذیرفتن حاکمیت مردمی و قول به نظارت و اشراف فقها بوده است.

از منظر شهید صدر اصل حکم و حکومت از آن خداوند است که آن را به بعض پیامبران و امامان اظهار اعطا فرموده است. اما به جز معصومان خداوند آن را به خود انسان نیز به عنوان «خليفة الله» تفویض کرده است.[13] صدر معتقد است که در پیامبر

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 357

اسلام و امامان دو شأن مرجعیت دینی و حکم رانی - که از آن دو به «الشهادة» و «الخلافة» یاد می کند - متمرکز و جمع شده است.[14] اما با شروع دوره غیبت، این دو خط از یک دیگر متمایز شده اند.[15]

امر حکومت و اداره کشور از سوی خداوند به خود مردم و اهل خبره و تخصص واگذار شده است. [16] آنان هستند که نوع حکومت و حاکم خود را با توجه به آموزه های دینی انتخاب می کنند. [17] شأن عالمان دین به تبلیغ و تفسیر دین منحصر نشده است، بلکه آنان، عهده دار شأن «الشهادة» هستند به این معنا که فقها ضمن تفسیر دین و جلوگیری از تفاسیر انحرافی، از سوی شریعت ناظر و شاهد چگونگی تصویب قوانین عادی و اجرای اموراند، و در صورت مشاهده یک نکته خلاف شرع - چه در قوه مقننه و چه در قوه اجرائیه - به اصلاح آن خواهند پرداخت. [18] از نگاه صدر، معنای روایات ولایت فقیه از جمله مراجعه به عالمان در «حوادث واقعه» همین نکته است. [19]

شهید مطهری

از دیگر اندیشوران معاصر که ولایت فقیه را به نظارت تفسیر کرده اند، علامه و متفکر شهید مطهری است، وی از رهبران و نظریه پردازان برجسته انقلاب اسلامی به شمار می رود، و از این نظر دیدگاهش از اهمیت خاصی برخوردار است. از منظر استاد شهید، تصور جامعه اسلامی در طی سده های گذشته از ولایت فقیه نظارت فقیه بوده است، به این صورت که ولی فقیه و به تبع آن، سایر روحانیان، خود راساً در حکومت و قوه اجرائیه مداخله نکنند، و انجام آن را به عهده افراد لایق و متعهد بسپارند، نهایت این که فقیه، به عنوان ناظر و ایدئولوگ دین، مراقب نحوه انجام امور است و یکی از راهکارهای آن، تأیید صلاحیت دینی و تعهد حاکم (رئیس قوه مجریه) است: «ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه، خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 358

حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن، مردم، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد، او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می خواهد رئیس دولت شود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می دهد، تصور مردم آن روز (دوره مشروطیت) و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبود و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را به دست گیرند، بلکه در طول قرون و اعصار، تصور مردم از ولایت فقیه، این بوده که از آن جا که جامعه، یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلام اند، صلاحیت هر حاکمی، از این نظر که قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه؟ باید مورد تصویب و تأیید فقیه قرار گیرد.» [20]

شهید مطهری شأن دیگر روحانیان را نظارت - نه مشارکت - بر کادر اجرایی توصیف می کند و خاطر نشان می سازد که ورود روحانیون در عرصه های اجرایی به دنبال خود، آفت ها و آسیب هایی متوجه اصل اسلام و به تبع آن انقلاب خواهد کرد و از آن جمله، به دولتی شدن روحانیت، حاشیه رفتن شأن اصلی یعنی هدایت و ارشاد مردم، توهم حکومت طبقات اشاره می کند. [21]

«به هر حال روحانیت نه به طور مجموعه و دستگاه روحانیت باید وابسته به دولت شود و نه افرادی از روحانیت بیایند پست های دولتی را به جای دیگران اشتغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت ها و دولت هاست، حفظ بکند، در آینده هم همین پست را باید حفظ بکند.» [22]

استاد هر چند نظارت استصوابی فقیه را می پذیرد و لکن نصب آن را از حقوق مردم بر می شمارد و تصریح می کند که فقیه را خود مردم انتخاب می کنند.

البته استاد نظریه خود را به عنوان اصل و قاعده مطرح می کند و در مواردی مانند اضطرار و عدم وجود افراد متعهد و متخصص، قائل به استثنا است [23] که توضیح آن در صفحات بعد خواهد آمد.

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 359

آیه الله مکارم شیرازی

یکی از مؤلفه های نظریه نظارت، تفکیک قوه اجرائیه از مسئولیت رهبری است؛ به این بیان که فقیه به عنوان رهبر و ناظر دینی، تنها صلاحیت رئیس قوه اجرائیه را تأیید و تنفیذ می کند و خود، نقش عملی در آن ندارد. اما تعیین مسئولان پایین اجرایی از شئون رئیس قوه اجرایی است؛ مثلاً تعیین فرمان دهی کل نیروهای مسلح - بنا بر قرائت فوق - از حقوق رئیس جمهور است. آیه الله مکارم شیرازی در مجلس خبرگان قانون اساسی با مخالفت با واگذاری اختیارات مطلق از جمله فرمان دهی کل قوا به ولی فقیه، آن را مداخله در قوه اجرائیه و ناسازگار با حاکمیت مردمی و فاقد دلیل شرعی توصیف می کند و می گوید:

«وقتی رئیس جمهور را مردم انتخاب کردند و رهبر پای آن را صحنه گذارد، باید کارهای مملکت به دست او سپرده شود. اما این که رئیس جمهور هم منتخب مردم و هم مورد قبول فقیه و رهبر باشد، باز هم کار دست او نباشد، معنا ندارد. هنگامی که علی (ع) مالک اشتر را برای حکومت مصر انتخاب کرد، تمام اختیارات مصر را به دست او سپرد، نه این که تمام سرنخ ها را در دست خود نگهداشت، آقایان عزیز! اگر رئیس جمهور منتخب مردم است، امین است و از طرف فقیه نیز حکم او امضاء شده، چرا معامله یک بیگانه و فرد غیر قابل اعتماد با او کنید؟ و همه اختیارات را از او می گیرید؟ کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی دم و سر و اشکم شود.

ولایت فقیه را اگر درست پیاده کنیم با حاکمیت مردم و اصل شورا کاملاً سازگار است. اما اگر بد پیاده کنیم، به این اصل شورا پایان می دهید و این امر قابل دوام نیست و به تعبیر فقهی خودمان، در مصلحت امت و غیبه مردم مسلمان ایجاب می کند اختیارات مختلف را که دلیل شرعی بر آن نداریم در خودمان متمرکز نکنیم که سخت موجب ابهام است» [24]

آیه الله منتظری

ایشان از جمله فقهای است که در تفسیر ولایت فقیه، با تطور رأی مواجه شده است.

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 360

ظواهر کتاب گران سنگ وی «ولایة الفقیه» نوعاً ولایت را به مطلق و اعم از نظارت تفسیر می کند، لکن اخیراً آن را به نظارت تفسیر می کند:

«اسلامیت نظام ایجاب می کند که فقیه عادل یعنی متخصص و کارشناس مسائل اسلامی بر روند اداره کشور اشراف داشته باشد، و این امر منافات ندارد با این که هر رشته از رشته های فنی و تخصصی از امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به متخصص و کارشناس مربوطه واگذار شود، بلکه باید چنین باشد و خلاف آن خیانت است. آن چه مربوط به فقیه و مناسب با تخصص اوست، اسلامیت مقررات و عدم منافات سیاست های کلی نظام با احکام شرع است» [25]

شیخ محمد جواد مغنیه

وی بعد از مفروغ انگاری شمول ولایت معصومان به دو عرصه دین و حکومت، این پرسش را طرح می کند که آیا ولایت، در عصر غیبت به فقهاء نیز منتقل شده است یا نه؟ و در پاسخ دایره ولایت فقیه را اضیق و اضعف از ولایت معصوم توصیف می کند [26] و در تحلیل ملاک حکومت دینی با اشاره به عدم تعارض قوانین آن با شریعت تصریح می کند [27] که اگر دولت مردان یک حکومت از برگزیدگان نجف یا الأزهر هم باشند، در صورت عدم عمل به آموزه های دینی، حکومت اسلامی نخواهد بود [28].

شیخ در پرتو همین تحلیل از ملاک حکومت، انتخاب رهبران حکومت را جزو حقوق مردم بر می شمارد: «وانما الکلام فی ان سیادة الدولة هل هی للفقهاء المجتهدين علی ان لا يتجاوزوا حدود الشريعة الاسلامیة تماما كما هو شأن المقلد الملتزم؟ و نجنح نحن الی ان اختیار رجال الدولة فی العصر الراهق بید المسلمین المحکومین لا بید الفقهاء خاصة» [29].

وی در نهایت حاکمان غیر فقیه را ملزم می داند که در برابر شریعت مطابق فهم و تفسیر فقها خاضع باشند:

«انت لاتحصر الحکم و السلطان بالهیئات الدینیة الفقهیة و تتجاوزها الی کل الفئات علی ان تخضع شریعة الاسلام و القرآن كما يفهما المجتهدون» [30].

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 361

برخی دیگر از اندیشوران معاصر مانند آیه الله طاهری خرم آبادی [31] و آیه الله معرفت [32]، نظارت به معنای عام آن را می پذیرند.

قانون اساسی

بحث نظارت فقیه و تفکیک قوا در اصول قانون اساسی آمده است، تأکید اصول متعدد قانون اساسی بر حق حاکمیت مردم، از مبادی آن به شمار می آید. [33] در این قانون بعد از تقسیم قوای حاکم در کشور به «قوه مجریه» قضائیه و مقننه، تصریح می کند که قوای فوق زیر نظارت ولی فقیه انجام وظیفه خواهند کرد.

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، عبارت اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت است، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند» [34] در اصول آینده این قانون تأکید شده است که امور اجرایی کشور منحصر در هیئت دولت ست، مگر اموری که در قانون اساسی به طور خاص و استثنا ذکر شده است.

«اعمال قوه مجریه، جز در مواردی که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است» [35].

«بر این اساس است که قانون اساسی رئیس جمهور را در برابر مردم و مجلس و رهبر مسئول می داند» [36].

امام خمینی

حضرت امام خمینی (ره) مانند فقها و مدرسان دیگر دوره عالی فقه (درس خارج)، در ضمن بحث فقهی خود، حدود نیم قرن پیش، به تبیین و تحلیل نظریه ولایت فقیه پرداخته اند. با استقرا در آثار ایشان - اعم از مکتوبات و سخنرانی ها - با دو قرائت متفاوت از تفسیر ولایت فقیه مواجه می شویم که اینک به گزارش و تحلیل آن دو می پردازیم .

الف) نظارت فقیه

امام نخستین قرائتی را که مطرح کردند، نظریه نظارت فقیه بود. به این معنا که اصل

حکومت و کشورداری - که از آن مطابق واژه های سیاسی آن عصر به سلطنت یاد می کند - از شئون دینی فقها نیست، بلکه شأن دینی فقیه اشراف و نظارت بر حاکم و چگونگی مطابقت امور حکومتی اعم از قوه اجرائیه، قضائیه و مقننه با موازین و پارامترهای شرعی است. مرحوم امام نظریه فوق را در سه مرحله ذیل مطرح کردند: الف) دوران پیش از مبارزه و در فاصله سال های 1323 در کتاب کشف الاسرار؛ ب) طلوع انقلاب اسلامی در مصاحبه های متعدد با خبرنگارهای جهان؛ ج) بعد از پیروزی انقلاب.

بنابراین نظریه فوق اختصاص به یک زمان و عصر خاصی ندارد. ایشان در کتاب «کشف اسرار» در تبیین موضع خود می نویسد: «ما نمی گوئیم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می گوئیم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است، اداره شود و این «بی نظارت روحانی» صورت نمی گیرد؛ چنان که دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده است» [37]

«این که می گوئید حکومت به دست فقیه باشد، نه آن است که دقیقاً باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید «نظارت» در قوه مقننه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد.» [38]

امام در جای دیگر تصریح می کند که مبانی فقهی، مقتضی سلطنت و حکومت فقیه نیست: «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم، یا سلطنت (حکومت) حق ما است.» [39]

مرحله دوم، عرضه نظارت در آغاز انقلاب و در آستانه پیروزی است. مرحوم امام در این مرحله در مصاحبه ها و بیانات خود مکرر به نقش نظارتی و هدایتی خود در روند حکومت آینده و عدم مداخله در اداره آن تأکید می ورزید:

«من هیچ فعالیتی در داخل خود دولت ندارم و به همین نحو که الان هستیم وقتی که دولت اسلامی تشکیل شود، نقش هدایت را دارم.» [40]

«ما نقش هدایت را داریم، همیشه همین نقش بوده است. مسائلی را که می بینیم مفید است برای ملت طرح می کنیم، چیزهایی را که مضر است، نفی می کنیم.» [41]

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقی
صفحه 363

وی تعیین اصل حاکم و رئیس قوه اجرائیه را از شئون مردم می داند، لکن تأکید می کند که ملاک، اجرای قوانین اسلام خواهد بود.

«ما نامزدی برای ریاست جمهوری معرفی خواهیم کرد که باید به وسیله ملت انتخاب شود. وقتی او انتخاب شد، از او پشتیبانی و حمایت خواهیم کرد، قوانین حکومت اسلامی، قوانین اسلام خواهد بود... من مانند گذشته به هدایت ملت اکتفا خواهم کرد.» [42]

شاید این شبهه مطرح شود که حضرت امام در بیانات مزبور به نقش فردی خود تکیه می کرد و چنین تشخیص می داد که خودش شخصاً بنا به عللی مانند اتهام قدرت طلبی یا ملاحظه مسائل سیاسی روز، برمسند حکومت تکیه نکند لذا نمی توان از مطالب مذکور اصل قرائت وی از ولایت فقیه را استنتاج کرد. در پاسخ آن باید گفت: امام در مواضع دیگرش ولایت را به نظارت تفسیر می کند و سخنی از شخص خود به میان نمی آورد که در صفحات آینده خواهد آمد.

مرحله سوم، مربوط به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. در این مرحله امام خواست به وعده های پیش از پیروزی انقلاب خود مبنی بر عدم مشارکت خود در رأس حکومت و سایر روحانیان در مسئولیت های اجرایی، جامه عمل بپوشاند. بر این اساس ترجیح داد که حکومت را به اشخاص مورد اطمینان غیر روحانی بسپارد و خود، هم چون گذشته به مرجعیت دینی و تدریس در حوزه اشتغال ورزد، که به منظور عملی سازی آن، مرکز حکومت تهران را بعد از 18 روز از استقرار حکومت (10 / 12 / 58) ترک کرد و وارد حوزه علمیه قم شد و تنها به نظارت و اشراف بر امور کشوری بسنده کرد.

دومین اقدام برای هدف فوق، سپردن امور اجرایی به اشخاص صالح و جلوگیری از نامزدی روحانیان شاخص، مانند آیه الله بهشتی برای تصدی ریاست جمهوری از سوی امام است. چنان امام در مقابل پیشنهاد فوق می گوید:

«من می گفتم نه، روحانی نقش باید داشته باشد، خودش رئیس جمهوری نشود. لکن در ریاست جمهور نقش باید داشته باشد، کنترل باید کند.» [43]

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 364

باز این جا امکان این شبهه وجود دارد که اقدامات اولیه امام در این خصوص به دلیل مسائل اول انقلاب بود و نمی توان آن را دلیل بر نظریه نظارت تفسیر کرد. برای زدودن شبهه فوق و شبهه پیشین به تفسیر ولایت، به نظارت، از سوی امام که نکته بسیار مهمی است اشاره می کنیم. ایشان در مورخه 30/7/58 ولایت را به نظارت چنین تفسیر می کند:

«ولایت فقیه ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود، نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور، که مبدا یک پای خطایی بر دارد، نظارت کند بر نخست وزیر که مبدا یک کار خطایی بکند، نظارت کند بر همه دستگاه ها، بر ارتش که مبدا یک کار خلافی بکند.» [44]

«ولایت فقیه معنایش این است که آنی که خدا تبارک و تعالی برای نظارت در امور و تعیین مراکز قدرت مشخص کرده، آن عبات از فقیه جامع الشرایط است.» [45]

وی در انتقاد از پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی، نظارت را در کنار ولایت استعمال می کند و می گوید:

«یک دسته چند نفری دور هم جمع می شوند و می گویند: مجلس خبرگان باید منحل شود. برای چه؟ ... چون گفتند که ولایت فقیه باید باشد و نظارت فقیه باید باشد؟! این ها از نظارت فقیه در امور می ترسند.» [46]

ایشان در موارد متعدد از فقیه به «ناظر» تعبیر می کند که هدفش نه حکومت، که جلوگیری از انحراف و تبدیل آن به دیکتاتوری است:

«فقیه ناظر بر این است که این ها اجرای قانون بکنند، خلاف نکنند. نه این که می خواهد خودش یک حکومتی بکند. می خواهد نگذارد این حکومت هایی که اگر چند روز بر آن ها بگذرد، بر می گردند به طاغوتی و دیکتاتوری.» [47]

«اسلام که فقیه عادل دل سوز برای ملت را قرار می دهد که این نظارت کند یا فرض کنید، حکومت کند، برای این است که جلوگیری از غیر عادل، غیر عادل نیاید و مردم را بچاپد.» [48]

ب) ولایت فقیه

قرائن دوم حضرت امام از حکومت فقیه در عصر غیبت، ولایت و بر عهده گرفتن

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 365

زمام کشور از سوی فقیه است، و به تبع آن روحانیان نیز در رأس مناصب اجرایی مانند ریاست جمهوری قرار می گیرند.

موافقان قرائت فوق، از موضع امام، به برگشت ایشان از قم به تهران، هم چنین موافقت ایشان با نامزدی روحانیون برای ریاست جمهوری، استشهاد می کنند. علاوه بر آن، صریح سخنان و مکتوبات استدلالی ایشان در تفسیر ولایت فقیه به حکومت و اداره کشور دلیل مدعا است که اشاره می شود. ایشان در تفسیر ولایت به اداره کشور می نویسد:

«ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» [49] «ولی امر متصدی قوه مجریه هم است.» [50]

وی بعد از اشاره به ولایت و کشورداری پیامبر اسلام(ص) می گوید:
«ولایتی که برای رسول اکرم(ص) و امام (معصوم) در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی هست، برای فقیه هست.» [51]

و بر این اساس، سایر روحانیان نیز به نوعی در امور اجرایی حکومت مشارکت کردند و امام، ضمن تأیید آن - بر خلاف موضع پیشین خود -، آن را مقدس و ارزش توصیف کردند.
«روحانیون و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته اند، بلکه برای اجرای حکم خدا، راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند.» [52]

سازگاری یا ناسازگاری دو نظر متفاوت امام

با نگاهی نخستین به آثار امام، شاهد و ناظر دو رأی و موضع متفاوت در تفسیر ولایت فقیه هستیم: در یک سوی، ولایت را به نظارت بر امور تفسیر می کند و صریحاً خاطر نشان می سازد که هیچ فقیهی تا کنون سخن از ولایت و حق حکومت فقیه نگفته است و در سوی دیگر، به پردازش معانی قرآنی، روایی و عقلی ولایت فقیه می پردازد و ولایت را به حکومت و اداره کشور تفسیر می کند.

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه
صفحه 366

پژوهش گران و محققان در رفع تناقض مزبور، رویکردها و راهکارهای مختلفی عرضه داشته اند که به پردازش اجمالی آن می پردازیم.

1- اصل انگاری ولایت

برخی بر این باورند که دیدگاه فقهی و ثابت حضرت امام از روزهای نخستین، هم چنین در کتاب «کشف الاسرار» بر مدار ولایت و حق حاکمیت فقیه و مشارکت در امور اجرایی استوار بود، لکن ایشان بنا به مصالح و مقتضیات زمان و مکان مانند عدم احتمال تحقق آن و ملاحظه مسائل و جریانات روز، گاه از تبیین دیدگاه اصیل خود صرف نظر کرده و تنها به حداقل، یعنی نظارت فقیه بسنده کرده است. [53]
بنابراین، نظریه نظارت نسبت به ولایت فرع به شمار می آید و در صورت عدم امکان تحقق اصل و یا عدم امکان طرح آن، رو به فرع خواهیم آورد، چنان که به هنگام نوشتن کتاب کشف الاسرار و در پاریس و اوایل پیروزی انقلاب، چنین سیاستی را برگزیدند، اما بعد از تثبیت انقلاب در جاهای متعدد به اصل ولایت و حتی ولایت مطلقه تصریح کردند. برای نمونه اختیارات وسیع و اجرایی اصل 110 قانون اساسی را ناقص و کم تر از آن چه دین اعطا کرده، وصف می کند. [54]

2- عدول از نظارت به ولایت

راهکار دوم برای رفع تناقض، التزام به تعدد و تغایر مکان و زمان دو نظریه فوق است؛ به این صورت که امام ابتدا با توجه به مبانی فقهی و دینی معتقد به نظارت فقیه بود و آن را در کتاب کشف اسرار خود تقریر کرده است، لکن با مرور زمان و تأمل دیگر در مبانی فقهی و مقتضیات زمان و مکان، از نظریه پیشین خود به نظریه ولایت عدول کرده اند. شاهد آن تصریحات ایشان بر عدول است. چنان که در دیدار با شورای نگهبان بعد از تذکار روال مند بودن تغییر فتوا در فقه، می گوید:
«پیش از انقلاب من خیال می کردم وقتی انقلاب پیروز شد، افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند... لذا بارها گفتم: روحانیون می روند کارهای خودشان را

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقی

انجام می دهند. بعد دیدم خیر، اکثر آن ها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی را که زده ام، درست نبوده است، آمدم صریحاً اعلام کردم من اشتباه کردم.» [55]
 «... ما از حرفی که در مصاحبه ها گفتیم، عدول کردیم.» [56]

3. اختصاص عدول به نقش روحانیت

برخی از تحلیل گران اندیشه سیاسی امام به این نکته ظریف اشاره کرده اند [57] که امام از اول بر ولایت معتقد بود، لکن درباره چگونگی و میزان مشارکت سایر روحانیون در رده های سازمانی و دولتی، قائل به نظارت بود و از آنان می خواست که بعد از پیروزی انقلاب دوباره به منصب اصلی خود یعنی تبلیغ دین و ارشاد مردم بپردازند. لکن بعد از پیروزی انقلاب و وجود خلأ مدیریت صالح و متخصص در دستگاه حکومت از سر ضرورت از نظریه پیشین خود یعنی نظارت روحانیون نه ولی فقیه عدول کرده و با واگذاری پست های کلیدی اجرایی مانند ریاست جمهوری به روحانیون موافقت کردند. بر این نکته ظواهر کلام امام نیز دلالت می کند، آن جا که سخن از عدول نظریه خود می راند، مدار بحث و تغییر موضع خود را متمرکز بر نقش روحانیت در حکومت می کند و اشاره ای به خود ولایت یا نظارت فقیه نمی کند.

4. اصل انگاری نظارت

دیدگاه دیگر مدعی است که رأی فقهی و اجتهادی امام یکی بیش نبود و آن قول به نظارت فقیه است. چنان که خودشان تصریح به آن کرده و تأکید کردند که تا به حال هیچ فقهی در عصر غیبت مدعی حکومت و سلطنت فقهی نشده اند - که گزارش آن پیش تر گذشت - و نمی توان چنین سخنان صریح را نظریه فرعی و عرضی توصیف کرد و بدین سان به جمع دو رأی متفاوت پرداخت. برای این که چنین جمعی غیر عرفی و غیر فنی و به اصطلاح اصولیان، جمع تبرعی است. تفسیر نظارت طرف داران اصل انگاری نظارت فقیه، برای تبیین آرای متفاوت امام، به توسعه

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه

«نظارت» و تقیید «ولایت» رو آوردند که برای توضیح آن به تفسیر «نظارت» می پردازیم. ناظر در لغت به معنای شخص آگاه و مراقب از انجام صحیح عملی است. کاربرد واژه فوق در کتب فقهی به سده های متمادی مانند هزاره گذشته در آثار شیخ مفید، برمی گردد [58] که فقها در موضوعات مختلف، مانند وقف، وصیت، ایتم و مجانین به تبیین موضوع نظارت و قلمرو آن پرداختند. مهم ترین بحث در تعیین و جعل ناظر از سوی دین این است که مسئولیت نظارت بر امور مسلمانان را در عصر غیبت بر عهده دارد که فقها از آن به «الناظر فی امور المسلمین» و «الناظر فی مصالح المسلمین» تعبیر می کنند و در تفویض امور حسبه به او، مانند امور ایتم، صغار، مجانین، وصیت و اوقاف در صورت عدم متولی، اتفاق نظر دارند. اما برخی از فقها قلمرو نظارت را گسترش داده و آن را به امور سیاسی و اجتماعی نیز سرایت داده اند و مدعی اند که فقیه جامع شرایط از سوی شریعت سمت نظارت بر اجرای امور اجتماعی و حکومتی منطبق با موازین دینی را بر عهده دارد. البته نظارت بر دو قسم است: استطلاعی و استصوابی [59]. نظارت فقیه از قسم دوم است که در پرتو آن، تأیید صلاحیت دینی حاکم باید به تصویب فقیه ناظر برسد. هم چنین قوانین و مقررات مدون و اجرایی نباید ناسازگار با شریعت باشد. در صورت فقدان صلاحیت دینی حاکم یا مخالفت قوانین مصوب با شرع، فقیه ناظر حق عزل حاکم و الغای قوانین مصوب را دارد.

بنابراین، نظارت مطرح در فقیه، انفعالی و بدون تأثیر نخواهد بود، فقیه ناظر عملاً در تشکیل قوه مقننه دخالتی ندارد، اما اعتبار قوانین آن منوط به عدم ردع او است. رئیس قوه اجرائیه را مردم تعیین و انتخاب می کنند و فقیه نقش فعالی در آن ندارد، اما تنفیذ و اعتبار آن متوقف به تأیید صلاحیت دینی او از سوی فقیه ناظر است. از این رو می توان ادعا کرد نظارت فقیه نظارت عالی و فعالی است که به نوع غیر مستقیم در رأس قوه اجرائیه و مقننه قرار دارد و می توان چنین نظارتی را «ولایت» انگاشت. با توجه به مقدمه فوق در تفسیر نظارت، اصل انگاران نظارت از قرائت امام معتقدند: ولایتی که امام مطرح کردند، مقابل نظارت نیست، بلکه دقیقاً تفسیر نظارت استصوابی فقیه است، و همان گونه که گذشت، نظارت فوق در رأس قوای سه گانه کشور قرار دارد و تعبیر و تفاسیر امام مبنی بر تفسیر ولایت بر اداره کشور و تصدی قوه مجریه و مانند این ها به همان معنا ناظر است، نه این که فقیه خودش عملاً متصدی قوه مجریه گردد، یا مقننه را در دست بگیرد. و به دیگر سخن، مقصود از ولایت، معنای عام آن که مشتمل بر ریاست بر قوای مجریه و مقننه باشد، نیست، بلکه مراد اشراف و سیطره فقیه از جهت تصویب صلاحیت و عزل آن می باشد و گواه آن، تفسیر ولایت به نظارت در سایر کلمات امام است، که پیش تر گذشت و به برخی نیز این جا اشاره می شود. امام خودش متفطن دو نظریه افراطی و تفریطی در تفسیر ولایت فقیه و شأن عالمان دین مبنی بر ترک مطلق دخالت در حکومت و دخالت گسترده در دولت بود و در نقد آن می گوید:

«گمان نکنند به این که ما باید آن وقت (طاغوت)، این گمان بود که ما هیچ نباید دخالت بکنیم، حالا این باشد که ما شغلمان فقط دخالت است، خیر، در آن وقت هم این کار صحیح نبود برای ما و شما حالا هم این کار صحیح نیست.»^[60]

معظم له در جای دیگر در تبیین نقش نظارتی و این که داخل حکومت است یا خارج از آن، می گوید:

«دولت نیست، یعنی نمی خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیری را بکند، غیر دولت نیست، برای این که نخست وزیر اگر پایش را کنار

بگذارد، این جلویش را می گیرد، می تواند بگیرد. بنابراین (روحانی) نقش دارد و نقش ندارد.»^[61]

گواه دیگر بر مدعا، به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی مردم از سوی امام در انتخاب نوع حکومت و حاکم است. در نظریه معروف ولایت فقیه، مردم در مشروعیت ولایت فقیه هیچ گونه نقش ندارند و نقش آنان تنها تبعیت و به عنوان کارآمدی مطرح است. اما در نظریه نظارت فقیه، اصل حاکمیت در عصر غیبت از آن مردم است و فقیه تنها نقش ناظر را دارد، و تعیین حاکم از حقوق اجتماعی مردم به شمار می آید.

امام در مواضع متعدد تعیین حکومت و حاکم را جزء مقتضیات حکم خدا و پیامبر، منطبق و عقل، انسانیت، حق مردمی و دموکراسی و حقوق بشر بر می شمارد^[62] و تأکید می کند که تنفیذ حکم ولی فقیه منوط به انتخاب او از سوی نمایندگان مردم است.

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن ها هم فردی را تعیین کردند، تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او، ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.»^[63]

حاصل کلام این که، امام دارای نظریه ای فقهی به نام «نظارت فقیه» در طول زندگی پربرتک شان بوده اند و از آن عدول نکرده اند. البته این به معنای عام و معقول «نظارت» است که از ضمانت اجرایی با در اختیار داشتن حق عزل و عدم تأیید حاکم و قوانین برخوردار است. هر چند برخی در مقام استقراء ویژگی های نظریه نظارت فقیه به حق عزل اشاره ای نداشته و تنها به اعلام فقدان صلاحیت حاکم یا

غیر مشروع بودن قوانین مصوب، اکتفا کرده اند [64] و شأن فقیه ناظر را ارشاد و تبلیغ مردم می دانند که با نظارت اطلاعاتی سازگار است و بر خلاف ظواهر موافقان نظارت فقیه است، اما تغییر موضع امام درباره قلمرو نقش روحانیت در حکومت اسلامی که قائل به نقش فزاینده شدند، امری است که خود بدان معترف اند و دلیل آن - همان طور که خود بدان اشاره کرده اند - کمبود کادر مدیریت کشور است که نتیجه و لازمه آن این است که در صورت وجود کادر مجرب و متعهد باید به نقش تنزلی روحانیان روی آوریم، به گونه ای که روحانیت بیش تر مشغول دین مداری و وعظ مردم - و نه مناصب اجرایی - باشند؛ مثلاً در صورت وجود

صفحه 371

اشخاص غیر روحانی مجرب و متخصص و صالح برای احراز قوه مجریه بنا به نظریه امام، روحانی نباید کاندیدای آن پست گردد، چرا که اشتغال روحانیان به مناصب اجرایی به سبب ضرورت، و به تعبیر امام، اجبار و «تن دادن» بود و ضروریات هم به اندازه ضرورت جایز است؛ «الضروریات تیح بقدرها». «الان هم عرض می کنم که روزی که می فهمیدیم که این کشور را یک دسته از این افرادی که روحانی نیستند، به آن طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، اداره می کنند، آقای خامنه ای (رئیس جمهور وقت) تشریف می برند سراغ شغل روحانی بزرگ خودشان و نظارت بر امور و سایر آقایان هم همین طور.» [65]

نکته اساسی در تفکیک قلمرو نظارت از اجرائیات است؛ مثلاً آیا مدیریت مراکزی مانند صدا و سیما، بنیاد مستضعفان، یا نصب و تأیید فرمان دهان عالی رتبه و مانند این ها، از شئون نظارت است یا مربوط به قوه اجرائیه؟

تفکیک قلمرو فوق نیازمند شور جمعی از افراد خبره در عرصه های مختلف است که در تدوین شئون فقیه ناظر و رئیس قوه مجریه باید مورد توجه و لحاظ قرار گیرد.

اشاره ای به مبانی نظریه

پردازش مبانی و ادله نظریه نظارت فقیه خود مجال دیگری می طلبد و این جا به این نکته اشاره می کنیم که نظریه فوق بیش تر بر دو اصل بنا نهاده شده است: الف) حاکمیت مردم در عصر غیبت؛ ب) عدم دلیل خاص شرعی بر ولایت؛ به این معنا که خداوند حاکمیت خود را در دوره خلا امام معصوم به خود مردم واگذار کرده است و شریعت تنها برای تطابق حکومت با دین، فقیه ناظر را انتخاب کرده است (قرائت شهید صدر). به دیگر سخن، شارع در عصر غیبت هر چند فقها و عالمان دین را به منصب رهبری جامعه اسلامی به نحو کلی انتصاب کرده است، لکن مقصود از انتصاب و ولایت فقیه، نقش ایدئولوگ و ناظر دینی است. (قرائت شهید مطهری و دیگران).

به تقریر دیگر، قول به ولایت مطلقه فقیه، به معنای تفویض همه اختیارات اجرایی و غیر آن به فقیه نیست، بلکه مراد از آن، نظارت بر امور و تأیید صلاحیت یا عزل رؤسای

صفحه 372

قوای سه گانه است؛ «آنی که خدا تبارک و تعالی برای نظارت در امور و تعیین مراکز قدرت مشخص کرده». (قرائت امام).

امام در تحلیل روایات ولایت فقیه که ناسازگار با اصل نظارت به نظر می رسد، باید گفت که بیش تر فقها در استنتاج ولایت فقیه از روایات تردید کرده اند و بر یکایک آن ها اشکال سندی یا مفهومی کرده اند. علاوه بر آن، مراد از ولایت همان معنای نظارت استصوابی است که فقهای مانند امام بدان معتقدند.

اما درباره دليل عقلی ولايت فقيه که دلالت بر ضرورت وجود حکومت دينی به منظور اجرای احکام جزایی و اجتماعی دين می کرد و آن با ولايت فقيه تحقق می يابد، باید گفت: وجود حکومت دينی و انجام احکام اجتماعی اسلام، با نظارت استصوابی فقيه نیز تأمین می شود. دليل عقلی فوق در اثبات ولايت فقيه، دليل اعمی است، اما خود آن، ضرورت نظارت فقيه جامع شرایط بر حکومت را اثبات می کند، چرا که حکومتی که داعیه اجرای شریعت دارد، می باید برای به دست آوردن احکام شریعت و موضع دين در مواجهه با مسائل مختلف و جدید، به متخصص و خبره در دين رجوع کند و موضع او برای دولت مردان، اعم از قوه اجرائیه و مقننه، موضع دين تلقی شود و آن بدون نظارت خبره دين، یعنی فقيه امکان پذیر نیست.

صفحه 373

بی نوشت ها:

صفحه 375

1. ((برای توضیح بیش تر ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، «مشروعیت حکومت اسلامی»، نامه مفید، شماره 16.
2. ((به نقل از: آیه الله خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج 6، ص 225.
3. ((«الفقيه بما هو فقيه اهل النظر في مرحلة الاستنباط دون الامور المتعلقة بتنظيم البلاد وحفظ الثغور وتبدير شؤون الدفاع والجهاد وامثال ذلك. فلا معنى لايكال هذه الامور الى الفقيه، بما هو فقيه». (حاشية كتاب المكاسب، قم، مكتبة البصيرتي، ج 1، ص 214).
4. ((ر.ک: محمدعلی اراکی، المكاسب المحرمة (قم، مؤسسه در راه حق، 1413ق.). ص 94.
5. ((میرزا حسین نائینی، تنبيه الأمة وتنزيه الملة، با مقدمه آیه الله طالقانی (تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا) ص 15 و 86.
6. ((همان.
7. ((همان.
8. ((همان، ص 52 و 53.
9. ((همان، ص 56.
10. ((همان، ص 78.
11. ((همان، ص 56 و 57.
12. ((همان، ص 15.
13. ((ر.ک: محمد باقر صدر، الاسلام يقود الحياة، لمحة تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية، (طهران، وزارة الارشاد الاسلامی، 1403ق) ص 11 و نیز همو خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص 133 به بعد.
14. ((همان، ص 161.
15. ((«و بغية الكبرى بدأت مرحلة جديدة من خطر الشهادة عن خطر الخلافة بعد أن كانا مندمجين في شخص النبي او الامام و ذلك لان هذا الاندماج لا يصح اسلامياً الا في حالة وجود فرد معصوم قادر على ان يمارس الخطيئة معاً و حين تخلو الساحة من فرد معصوم فلا يمكن حصر الخطيئة في فرد واحد». (همان، ص 169 تا 172).
16. ((«و اما اذا حررت الأمة نفسها فخط الخلافة ينتقل اليها فهي التي تمارس القيادة السياسية و الاجتماعية في الأمة بتطبيق احكام الله و على اساس الركائز المقدمة للاستخلاف الرباني» (همان، ص 171).
17. ((«و المرجع الشهيد معين من قبل الله تعالى بالصفات و الخصائص اي بالشروط العامة في كل اشهداء الى تقدم ذكرها و معين من قبل الأمة بالشخص اذ تقع على الأمة مسئولية الاختيار الواعي له». (همان، ص 170).
18. ((«ان يكون مشرفاً و رقيباً على الأمة و تفرض هذه الرقابة عليه ان يدخل لاعادة الامور الى نصابها اذا انحرفت عن طريقها الصحيح اسلامياً و تزعزت المبادئ العامة لخلافة الانسان على الارض». همان ص 170.
19. ((همان، ص 16. گفتنی است که کتاب فوق در مجلد 12 مجموعه الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر از سوى انتشارات دارالتعارف بيروت در تاريخ 1410ق چاپ و منتشر شده است.
20. ((شهيد مرتضى مطهری، پيرامون انقلاب اسلامی (قم، انتشارات اسلامی، بی تا) ص 67.

21. ((ر. ک: همان، ص 147 و 148 و 69 و 68.
22. ((مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص 26.
23. ((همان، ص 154 و نیز پیرامون انقلاب اسلامی، ص 67.
24. ((نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج 2، ص 884-5، جلسه 41: مورخه 18 مهر 1358، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، تهران، 1361. گفتنی است که ایشان نظریه خود را از روی تحقیق و به عنوان یک فقیهی که دوازده سال سابقه تدریس درس خارج و چندین دوره تدریس موضوع ولایت فقیه را دارد، مطرح می کند. تذکر دیگر این که ایشان در یکی از آثار فقهی جدید خود در بحث ولایت فقیه به مقوله نظارت نپرداخته و تأکید می کند که ولایت فقیه با قیود متعددی مانند لزوم رعایت مصالح مردم، مشاوره، رجوع به متخصصان هر رشته، تقیید می شود. ر. ک: انوار الفقاهة، کتاب البیع، ج 1، ص 511 تا 536.
25. ((ولایت فقیه و قانون اساسی، 7 تیر 1377، راه نو، شماره 19، به نقل از محسن کدیور، حکومت ولایتی، ص 149.
26. ((ر. ک: شیخ محمد جواد مغنیه، الخمينی والدولة الاسلامیة (بیروت، دار العلم للملایین، 1979 م) ص 61.
27. ((ر. ک: همان، ص 20.
28. ((ر. ک: همان، ص 66.
29. ((همان، ص 64 و 65.
30. ((همان، ص 68.
31. ((وی می گوید: «شأن و ولایت این است که احکام اسلام را اجرا کند. البته این به مفهوم آن نیست که خود فقیه مباحثاً همه قوا را بر عهده گیرد و مجری همه باشد. بلکه منظور آن است که تحت نظر او احکام الهی اجرا شوند». (نقل از اندیشه حکومت، شماره 2، ص 9، نشریه کنگره یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی).
32. ((ایشان نظارت به معنای عام که قوای سه گانه مستقل اما زیر نظر رهبری عمل کند، را همان معنای ولایت می داند (ر. ک: ولایت فقیه، ص 67).
33. ((ر. ک: اصل 56.
34. ((اصل 57.
35. ((اصل 60 و 113.
36. ((ر. ک: اصل 122.
37. ((امام خمینی کشف الاسرار، تهران، نشر فلق، ص 222.
38. ((همان، ص 232.
39. ((همان، ص 186.
40. ((ر. ک: صحیفه امام، ج 4، ص 411-410.
41. ((همان، ج 5، ص 392-391.
42. ((همان، ص 414.
43. ((همان، ج 11، ص 448-450.
44. ((همان، ج 10، ص 307-309.
45. ((همان، ص 322-323.
46. ((همان، ص 52-527، 52-354.
47. ((همان، ج 11، ص 305-306.
48. ((
49. ((امام خمینی، ولایت فقیه (تهران، انتشارات امیرکبیر، 1361) ص 46.
50. ((همان، ص 20.
51. ((همان، ص 47.
52. ((ر. ک: صحیفه امام، ج 21، ص 291-293.
53. ((ر. ک: کاظم قاضی زاده، «بررسی ثبات و تحول اندیشه سیاسی امام»، اندیشه حکومت، شماره 2، ص 27.
54. ((ر. ک: صحیفه امام، ج 19، ص 207-208.
55. ((همان، ج 18، ص 241-242.
56. ((همان، ج 16، ص 350-352.
57. ((ر. ک: کاظم قاضی زاده، پیشین، ص 28.
58. ((ر. ک: شیخ مفید، المقنعه، ص 657؛ ابن ادریس، السرائر، ج 2، ص 193؛ شیخ طوسی، النهایة، ص 607؛ و دیگران، به نقل از محسن کدیور، حکومت ولایتی، ص 138.
59. ((در کتب حقوقی بحث وقف، در تعریف آن دو آمده است: «نظارت اطلاعی، آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفه از عایدات و مصارف آن می باشد و بدین جهت متولی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند، ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او

شور نماید و تصمیم مشترکی اتخاذ کنند. هرگاه ناظری امری را که متولی انجام داده است، بر خلاف ترتیب معینه در وقفنامه بداند، می تواند آن را اعلام دارد و در صورتی که متولی تسلیم نگردد، ناظر می تواند به دادگاه مراجعه و متولی را وادار به متابعت از مندرجات وقفنامه نماید. نظارت استصوابیه و آن اظهار نظر در امور مربوطه به موقوفه قبل از انجام آن می باشد. بنابراین متولی باید قبل از اقدام به هر عملی جلب نظر ناظر را نماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر، متولی آن را انجام دهد و بدون تصویب ناظر نمی تواند اقدام به عمل نماید، ولی اجرای تصمیمات منحصرأ با متولی می باشد.» (نقل از: دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج 1، ص 84 و 85).

60. ((ر.ک: صحیفه امام، ج 13، ص 11-13.

61. ((همان، ج 11، ص 465-466.

62. ((ر.ک: صحیفه امام، جلد های 4، ص 335-334 و 492-494؛ ج 5، ص 507-509، ج 6، ص 68-69. برای توضیح بیش تر ر.ک: مقاله نگارنده تحت عنوان «مبانی حاکمیت مردمی در اسلام و اندیشه امام» در مجموعه مقالات کنگره یک صدمین سالگرد تولد امام خمینی.

63. ((صحیفه امام، ج 21، ص 371 و نیز ج 18، ص 4-3؛ ج 17، ص 133-134.

64. ((ر.ک: محسن کدیور، حکومت ولایی، ص 136.

65. ((ر.ک: صحیفه امام، ج 16، ص 350-352.